سووشون، پایی در گذشته و چشمی به آینده

حبیبی، مجتبی

برخلاف تاریخ‏نگاری که ثبت حوادث است‏ و تکیه بر مستندات دارد،رمان روح کلی دوره‏ تاریخی را به خواننده منتقل می‏کند.سووشون که‏ در سال 1348 منتشر شده است،رمانی سیاسی- اجتماعی است که از زندگی خانوادگی یوسف وزری، به شرایط اجتماعی و خاص دوره حضور اشغالگران‏ شوروی و انگلیس در ایران می‏پردازد.

پیش از انتشار سووشون دیگر نویسندگان، بخصوص بزرگ علوی،با داستانهای«ورق‏پاره‏های‏زندان»و«چشمهایش»،رمان سیاسی را مطرح‏ کرده بودند.با این حال،«رمان سووشون»حاوی‏ نکات ویژه خود است.نخست اینکه محصول کار یک نویسنده زن است؛که طیف همجنس او،که‏ قبل از آن در عرصه هنر و ادبیات کمتر نقش‏ داشته،و در رمان تقریبا نقشی نداشته‏اند.هرچند راه پرفراز و نشیب داستان‏نویسی،پیش‏تر با جمالزاده‏ و بزرگ علوی و هدایت و...طی شده بود. از منظر روشنفکری،به نوعی،طرز تفکر و نگرش خانم سیمین دانشور در دهه چهل،در میانه‏ راهی است که از جنبش مشروطیت شروع شده‏ بود و در دورهء«پهلوی‏ها»ادامه داشت.در جامعه‏ و بیرون از طرز تفکر مذهب‏گرایان ضدسلطنت، که از شهید مدرس به بعد تا شهید نواب صفوی‏ و به نهضت پانزده خرداد چهل و دوی امام خمینی‏ (ره)امتداد می‏یابد،دو جریان عمده روشنفکری‏ بوده‏اند که به موازی هم حرکت می‏کرده‏اند:جریان‏ چپ‏گرایان گروه پنجاه و سه نفرو بعدها توده‏ای‏ها و دیگر گروههای کمونیست بوده اند؛که مورد بحث‏ نیستند.جریان دیگر،که سرآمدشان هدایت و کسروی و...بوده‏اند،سعی داشته‏اند مدینه فاضله‏ آرمانی را بازنده کردن دوره پیش از اسلام در عرصه زندگی و زبان بازسازی کنند،که گاهی به‏ عمد یا به تصادف،با همسویی پهلوی اول و دوم‏ هم روبه‏رو می‏شدند.هر دو طرف می‏خواستند «کوروش»آسوده بخوابد؛چون آنها می‏خواستند،و با اسلام و تأثیرات اعراب می‏ستیزند.

باانگیزه بازسازی«سووشون»،که مربوط به‏ دورهء پیش از اسلام ایرانیان بوده است،خانم دانشور به نوشتن رمان می‏پردازد تا به نحوی گوشه‏ای از آن تاریخ را به یاد خواننده بیاورد.هوشمندی‏ خودآگاه یا ناخودآگاه نویسنده،در ادامه او را بر آن‏ داشته است تا از آن انگیزه،به جریان دهه‏های‏ گذشته و بعد نیز بپردازد.یعنی از مشی مسلحانه‏ای‏ که بر ضدسلطنت و عوامل استعمار خارجی،پیش‏تر با شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام شروع شده‏ بود و در دهه چهل هم با گروههای جمعیتهای‏ مؤتلفه ادامه داشت جریانهایی از چپ‏گرایان هم‏ آن مشی را با تفکری دیگر برای خود داشتند غافل‏ نباشد،و آن را در داستانش جاری بسازد.

رمان«سووشون»یا حدیث خون سیاوشان، با شب جشن عقدکنان دختر حاکم شهر شیراز شروع می‏شود.روابط اجتماعی،فئودالی است. سلطنت نماینده قانونی،مالی و امنیتی و اخلاقی‏ ملاکان است.به غیراز کاسبان خرده‏پا،جامعه از دو طبقه تشکیل شده است:مالک و رعیت.زمان‏ وقوع داستان سالهای 25-1324 است.نیروهای‏ شوروی استانهای شمالی و خراسان و آذربایجان‏ را اشغال کرده‏اند.

نیروهای انگلیسی هم استانهای جنوبی کشور را در اختیار دارند.هر نمایندهء سیاسی در اجتماع‏ هم،لاجرم به دو طبقه اصلی جانعه تعلق دارد. اکثریت مردم که رعیت‏اند یا سیاهی‏لشکر کشمکشهای ملاکان شورشی‏اند که در سمیرم و آباده؛با استفاده از شرایط خاص منطقه‏ای سنگر گرفته‏اند یا عمله تثبیت حاکمیت اشرافیت و سلطنت‏اند.

طبیعی است قهرمانان چنین مردمانی‏ نمی‏توانند از عالم دیگری برای آنها بیایند.ملک‏ رستم و ملک سهراب،دو نمایندهء خانهای شورشی‏ علیه دولت مرکزی و سلطنت هستند که برحسب‏ ضرورت تأمین اسلحه و مهمات،باید محصولات‏ کشاورزی و دامداری را به انگلیسیها بفروشند تا بتوانند به جنگشان ادامه بدهند.یوسف،شوهر زری،قهرمان داستان،از خانهایی است که‏ نمی‏خواهد به بیگانه اشغالگر محصول بفروشد. این حس نسبت به بیگانه از طرف یوسف،باعث‏ می‏شود بسیاری از نزدیکانش از جمله برادرش، ابو القاسم خان که می‏خواهد دفتر وکالتی برای خود باز کند،از او دور بشوند.

یوسف نیز چون قهرمان رمان«کلیدر» دولت‏آبادی،«حیدر»،ناخودآگاه خود را در برابر انگلیسیها و سربازان هندی‏شان و عوامل فئودالی‏ می‏بیند.یعنی شرایط او را به سوی قهرمان شدن‏ هل می‏دهد.به موازات تصمیم یوسف،دو خان‏ دیگر با استفاده از افراد عشایری قشقایی و بویراحمدی در سمیرم و آباده،به موفقیتهایی دست‏ می‏یابند.

بعد از موفقیت اولیه ملک سهراب،که یوسف‏ پیش‏تر،او و برادرش را از دست زدن به مبارزه‏ مسلحانه منع کرده بود،کشته می‏شود.در شهر شیراز قحطی و فقر و ناامیدی،روزبه‏روز تعداد بیشتری از مردان و زنان را به فساد آلوده می‏کند. عده‏ای فعالیت قاچاق اسلحه می‏کنند.عده‏ای به‏ می‏گساری پرداخته‏اند؛و زنانی هستند که عصمت‏ خود را می‏آلایند.ترور یوسف،که پیش‏تر با خصایل‏ جوانمردانه او آشنا شده بودیم،شهر شیراز را دچار آشوب می‏سازد.تشییع جنازه یوسف،به درگیریهای‏ مردم و سربازان متحد سلطنتی و انگلیسی‏ می‏انجامد.نسل دوم،که نسل خسرو،پسر یوسف وزری،و هرمز،پسر ابو القاسم خان،و همسالان آنها باشند با آموزشهای توده‏ای آقای‏ فتوحی-معلمی که برای دانش‏آموزان حکم پدر را دارد-فعالیتهای خود را تشدید می‏کنند.درواقع‏ آنها از خونبهای یوسف استفاده می‏کنند و در پایان‏ داستان،نوجوانان اسلحه به دست می‏گیرند. قهرمان داستان،(زری»،زن یوسف است؛که‏ او نیز چون خود نویسنده،پایه در گذشته دارد و چشمی به آینده،تا بلکه پسرش بتواند انتقام خون‏ پدرش را بگیرد. زری،که پیش‏تر در مجالس حاکم شهر و مسترهای انگلیسی شرکت می‏کرد،بعد از کشته شدن شوهرش‏ دچار تغییرات فکری می‏شود.به این نتیجه می‏رسد که با دادن غذاهای نذری به زندانیان و ملاقات‏ با دیوانگان در تیمارستان و نگه داشتن اصول‏ اخلاقی و مذهبی،در کنار روشنفکر منشی همنشین‏ با انگلیسیها،هیچ سرنوشتی تغییر نمی‏کند. همچنین،او از دوست خانوادگی نویسنده انگلیسی، که دربارهء بچه‏هایش داستان نوشته بود،قطع امید می‏کند،و به دست پسرش اسله می‏دهد.رمان‏ در افشای ماهیت انگلیسیها،که با عناوین تبلیغاتچی‏ چرخ‏خیاطی سینگر و غیره به ایران آمده‏اند و در واقع هریک درجهء افسری ارتش انگلیس را دارند، بسیار موفق بوده است.نویسنده نشان می‏دهد استعمار همه حرفهایش را با اسلحه نمی‏زند؛در قالب دکتری که به سختی فارسی حرف می‏زند یا علامت صلیب کشیدن بر بیماران به نام پرستار هم حرف می‏زند.

در رمان،پسرکی که یوسف از ایلات متعلق‏ به خویش از ییلاق با خود آورده است و او را پسر خوانده‏اش کرده‏اند و بعد از بیمار شدن هم سرانجام‏ به نزد مادرش برمی‏گردد،هیچ کار کردی منطقی‏ در داستان ندارد؛جز آنکه به نحوی،آرزوی نوئیسنده‏ برای فرزنددار شدن،یا فرزند بزرگ کردن باشد؛ غم فردی که می‏تواند غم جمعی هزاران نفر همدرد باشد.

در پایان رمان هم،شورش مردم جای خود را به عزاداری برای سووشون می‏دهد. زنده کردن حدیث سیاووشان در اذهان،که‏ پیش‏تر به‏عنوان اطلاعات‏دهی برای خواننده‏ بذرش کاشته شده بود،با عزاداری در خیابانها، کارکرد خود را نمایان می‏سازد.نویسنده نتیجه‏ می‏گیرد که این مردم،از دیرباز گریه دوست و مرده‏ پرست بوده‏اند؛7ر چند آرمانهایی با«فتوحی‏ها» در محافل مخفی درس و مشق می‏شود.با این‏ جمعبندی،نویسنده امکان انقلاب اجتماعی را انکار می‏کند.

همچنان‏که پیش‏تر گفته بودیم،گروه‏ روشنفکری بینابینی که نه پایبند نهضت پانزدهم‏ خرداد سال چهل و دو بودند و نه با سلطنت کنار آمده بودند بیشترین سرگشتگی را داشتند:طبیعی‏ است با چنین دیدگاهی،نویسنده رهبری آینده‏ نهضت ضدسلطنت را در گرو توده‏ای‏ها و چپ‏ گرایان ببیند؛دیدگاهی که حتی به‏اندازه رهبری‏ چپ‏گرایان هم واقع‏بینی نداشت.

زیرا پیش از آنکه سووشون چاپ و منتشر شود،بیژن جزنی،سرگروه چریکهای فدایی،در جلد دوم کتاب«تاریخ سی‏ساله ایران»با تحلیل‏ جریانهای بیمار و متشتت جبهه ملی و نهضت‏ آزادی و گروههای چیگرا نتیجه گرفته بود که‏ رهبری نهضت و انقلاب ضدسلطنتی،از آن جریان‏ اسلامگرا به رهبری امام خمینی(ره)خواهد بود.